

# مُحَبَّتِ فرزندان با معقول و منطقی باشد

ویا مجتمع کارآسانی است زیرا سروکارانسان با آهن و سیمان است که اینها همه مقابل انسان تسلیم هستند، ولی ساختن و پرداختن یک کودک بسیار دشوار است زیرا انسان حتی کودک یک موجود ساده و سربراهی نمی باشد بلکه دربرابر دیگران مقاومت و ایستادگی می نماید.

همه می خواهند بسازند، همه می خواهند تربیت کنند، همه می خواهند انسان نمونه بار آورند ولی با اینکه همه می خواهند، خود مشاهده می کنیم که عده‌ای از همین کودکان سروکارشان با سلولهای زندان می‌افتد و عده‌ای هم در اثر مجازات شدن هاو کیفر دیدن ها رشته حیاتشان قطع می‌گردد. نمی‌توانیم ادعا کنیم که این عده درگوران ساخته شدن و تربیت شدن قرارنداشتند، نه. نمی‌توانیم چنین ادعائی را بنمائیم. درست است که زمینه‌های تربیتی در همه جا یکسان و یک اندازه نمی‌باشد ولی در این واقعیت هم تردیدی نداریم که عده‌ای از انحراف یافتگان جزء کسانی بوده‌اند که اصول تربیتی بطور صحیح و معقول درباره آنان پیاده نشده بوده‌است.

باین واقعیت ایمان داریم که درامپزشکی و درمان بانددک غفلتی درمیزان دارو سلامت

تربیت انسان کار دشوار و سختی است اول از این نظر که خود انسان یک موجود پیچیده و ظریفی است و عبور از کنار آن کارآسانی نبوده احتیاج بدقت و تامل دارد.

دوم اینکه اساساً کارهای تربیتی از طرفت خاصی برخوردار است. ساختمان یک آپارتمان





بیمار دچار مخاطره می گردد و در مواردی نیز سلامت خود را از دست می دهد .

نکته‌ای که بسیار دقیق بوده و همه باید آن توجه داشته باشیم اینست که محبت فرزندان باید درحد متعادل ابراز گردد و اگر دچار تسامح و تساهل بشویم و کمتر یا بیشتر از حد متعارف بکودکان محبت و مهر بورزیم ، بدون تردید در امر ساختن و پرداختن دچار اشتباه شده، محصول تربیتی مانرا خواهد بود. یعنی فرزندان ما دچار کمبود محبت شده یا لوس و نر بار می آیند . اعتقاد ما اینست که در اصلاح امور انحرافی بیشترین نیروها باید متوجه از بیس بردن عوامل انحراف گردد ، درحالی که در جامعه ما بیشترین نبردها صرف مبارزه با شخص منحرف می شود و باصطلاح علمی با وجود عوامل انحرافی پیدایش افراد منحرف واجب و اجتناب ناپذیر است و نمی توان از پیدایش آنها جلوگیری بعمل آورد .

لذا ما برآنیم که باید بجای کلی گوئی بهمه عواملی که کودک را لوس و نر بار می آورد توجه کرده سعی کنیم آن عوامل را از بین ببریم . در زیر بعواملی که کودک را لوس و نر بار می آورد اشاره می نمائیم :

#### کودک یگانه

گاهی برخی از خانواده‌ها مدتها از داشتن فرزند محروم هستند، پس از گذشت پنج یا هشت سال فرزندی پیدامی کنند . طبیعی است چنین کودکی راه را برای گسترش محبت و ذر دانسه بودن باز می کند . پدر و مادر بشکرانه وجود کودک سعی می کنند همه خواسته‌های او را انجام دهند و بعبارت دیگر نمی گذارند فرزند یگانه

احساس رنج و ناراحتی نماید . اما پدر و مادر ناخودآگاه با انجام اینکارها سعی می کنند راه زندگی کردن را بروی او بسته، او را موجودی بی‌کاره بار آورده، سطح توقعات او را بالا ببرند . بدیهی است کودک فقط تا زمانی و در شرایط خاصی می تواند اینچنین لوس و نر بزنگی ادامه دهد . پدران و مادرانی که دارای فرزند یگانه هستند باید توجه داشته باشند که محبت و مهر واقعی در لوس و نر بار آوردن کودک نیست بلکه در آشناساختن کودک با واقعیت های زندگی است . پدر و مادر عاقل در عین برخورداری از هرگونه امکاناتی باید کودک یگانه را بامشکلات و دشواری ها آشنا سازند و مهر و محبت خود را تعدیل کرده ، از کار و تلاش او را باز ندارند .

#### توقعات فراوان

دومین عاملی که کودک را لوس و نر بار می-



بود زیرا انجام خواسته‌های دیگران در مواردی  
ایجاب می‌کند که خواسته‌ها انجام نپذیرد .

#### وابستگی های شدید

دربارگی از خانواده‌ها محبت بیدریغ  
پدران و مادران موجب می‌گردد که کودک  
اعم از دختر یا پسر به پدر و مادر وابستگی  
فوق العاده پیدا کند. ضرر و زیان این وابستگی  
اینست که چنین فرزندان با این وابستگی‌ها  
نمی‌توانند بزرگی اجتماعی قدم بگذارند .  
پرواضح است که در زندگی اجتماعی جایگاهی  
برای اینگونه وابستگی‌ها وجود ندارد . در  
مواردی دختر و پسر باید از پدر و مادر جدا شده  
بزرگی مستقلی بیرون بیاورند . کودکی که با  
وابستگی‌های شدید بار آمده‌اند گرفتار دشواری  
شده توان و قدرت زندگی کردن بدون این  
وابستگی‌ها ندارند .

بمطالعه در زندگی حیوانات و توالدوتناسل

آورد انجام خواسته‌های فراوان کودک است .  
بدیهی است منظور این نیست که نیازمندیهای  
کودکان را فراهم نکنیم زیرا در چنین صورتی  
کودک افسرده شده احساس بی‌محبی خواهد  
کرد ، بلکه هدف ما اینست که برخی از پدران و  
مادران بر اساس منطق غلطی مدعی هستند که  
کودک هر چه بخواهد باید برایش فراهم آورد تا  
دچار عقده نگردد . چنین پدران و مادرانی  
بدون اینکه خود توجه داشته باشند کودکان  
خود را پرتوقع بار آورده آمادگی‌های لازم را  
در زندگی اجتماعی از آنان سلب می‌نمایند . همه  
می‌دانیم که زندگی در محیط اجتماعی . با محیط  
خانوادگی فرق دارد . پدر و مادر ممکن است با  
تحمل دشواری‌های فراوان خواسته‌های او را  
انجام دهند ولی در فردای زندگی افراد اجتماع  
با او با منطق و استدلال رفتار کرده توقعات فراوان  
او برآورده نخواهد شد . اینگونه پدران و مادران  
بزرگترین خیانت‌ها را در باره فرزندان خود  
بطور ناخودآگاه انجام داده آنان را افسردگی  
پرتوقع و طلبکار بار می‌آورند . بدیهی است  
که در زندگی اجتماعی جایگاهی برای افراد لوس  
و پرتوقع وجود ندارد . پدران عاقل و مادران  
فهمیده علاوه بر اینکه همه توقعات فرزندان خود  
را برآورده نمی‌کنند بلکه در مواردی با داشتن  
امکانات از انجام برخی از خواسته‌های آنها  
خودداری می‌نمایند تا بتدریج دریابند که  
اساساً " نمی‌توان همه خواسته‌ها و توقعات را  
امری ممکن و سهل الوصول دانست ، بلکه برای  
رسیدن به آنها باید تلاش و کوشش نمایند و این  
خود بزرگترین درس برای آینده کودک است .  
با اینکار سطح توقعات فرزندان را کاهش داده  
با و می‌فهمانیم که در زندگی آینده برخی از  
خواسته‌ها و توقعات او لازم الاجراء نخواهد

آنان باین واقعیت پی می بریم که مادر وقتی احساس می کند که فرزندش می تواند روی پای خود ایستاده برای خود غذا تهیه کند و تا حدودی هم می تواند در برابر دشمن بمقابله بپردازد فرزند را از خود جدا کرده او را برای زندگی مستقل روانه می سازد . درست است که محبت های طبیعی بین پدر و مادر و فرزندان این وابستگی را ایجاب می نماید ولی پدران و مادران عاقل بتدریج رشته های این نوع وابستگی هارا قطع کرده، فرزندان خود را برای زندگی منهای پدر و مادر آماده می سازند . با تجزیه و تحلیل می توان دریافت که این گونه محبت ها از محبت های بی در و پیکری که موجب وابستگی های شدید می گردد عاقلانه تر و مستحکمتر است .

### چشم پوشی از عیوب

یکی دیگر از عواملی که کودکان را لوس و نرسیده می آورد اینست که برخی از پدران و مادران عیوب فرزندان خود را بخاطر رنجیده نشدن آنان بازگو نمی کنند . منظور ما این نیست که کودک هرگاه عیب و نقصی داشت باید آن را بازگو کرده، او را مورد ملامت و توبیخ قرار داد . پدران و مادران عاقل خود بهتر می دانند که در مواردی باید از عیوب و نواقص جزئی و کوچک چشم پوشی کرده آنها را برملاء نساخت و بطور غیر مستقیم آن عیوب را بآنها تذکر دهند . ناگفته پیداست که عده ای از پدران و مادران بر اثر محبت فراوان خود نسبت بفرزندان بنام کارهایی که آنها انجام می دهند صحنه گذاشته از این رهگذر می کوشند فرزندان خود را بی عیب و نقص جلوه دهند . بدیهی است چنین

کودکانی بتدریج دچار خودپسندی شده خود را بی عیب و نقص خواهند دانست و همه می دانیم که زندگی در اجتماع با خودپسندی سازگار نمی باشد . پرده پوشی های غیرعاقلانه پدران و مادران موجب می گردد که فرزندان بعیوب واقعی خود پی نبرده در اصلاح و برطرف کردن آن سعی و کوشش ننمایند . در اولین فرصتی که اینگونه کودکان قدم با اجتماع گذاشته می - خواهند با دیگران زندگی کنند ناراحتی و رنجشان آغاز خواهد شد .



پدر و مادر عاقل ضمن تحسین و ستایش از روحیات ارزنده فرزندان خود می کوشند عیوب روحی آنان را آرام آرام برایشان بیان کرده راه برطرف کردن آن روحیات را برایشان بازگو کنند . اینچنین پدران و مادران همانند معلمانی

★ بقیه در صفحه ۲۲

# فلسفه تربیت

فلسفه از حقیقت درهرمرتبه و بهر صورتی که هست بحث می کند و ماهیت آن درک حقیقت است (۱) درمیان مجهولات انسان مسائل مربوط به نظام کلی عالم و جریان عمومی امور جهان دردرجه اول اهمیت است و کشف رمز هستی بزرگترین آرزوی انسان است. یکی از رازهای هستی وجود خودانسانست. انسان که جویای حقیقت هستی است ، خودش یکی از واقعیتها ، وموجودات هستی است ، و خلقت خود او از عجائب است. مهم اینکه خود انسان جهان را شناسائی وارزشیابی می کند ، و قطعا " موجودی که شناسائی و ارزشیابی می کند ارزش خودش از ، ارزش آن چیزهائسی که ارزشیابی می کند کمترینست .

انسان به اعتبار اینکه خالق هستی او را آفریده است ذات و ماهیت خاصی داراست یعنی واجد خصوصیات و مشخصه هائی هست که دروجود او نهاده شده و از سوئی با عقل واراده واستعداداتی که بالقوه در او هست می تواند صیورورتی پیدا کند ، و به گونه خاصی صیورورتی پیدا کند و " بشود ". خلاصه انسان درهر مقطع زمانی چیزی هست و توانائی دارد که چیزی بشود جریان از تحول وتغییر که درمیان این دو " بودن " و " شدن " هست تربیت نام دارد . دراینکه انسان امروز با انسان سه سال قبل فرق دارد شکی نیست . توان بالقوی که انسان در پنج سال بعد خواهد داشت ویا می تواند داشته باشد ، با توان فعلی او فرق دارد ، بعضی تغییرات از قبیل رشد عصبی ، استخوانی و عضلانی چندان در اختیار خود انسان نیست اما اینکه انسان تصمیم بگیرد برحوزه دانائی خودش بیفزاید ، یا فن و مهارتی کسب کند ، یا محبوبیت اجتماعی کسب نماید ، تا حدود



زیادی در اختیار خودش است .

از لحاظ اجتماعی نظیر عضویت اجتماعی اطاعت و رهبری مطرح می شوند که کلیت آنها نسبت به سئوالات فوق الذکر کمتر است ، اما ربط آنها به انسان بیشتر می باشد .

نمونه ای از سئوالاتی که در ارتباط با چگونه بودن ، و چگونه شدن انسانست بشرح زیرانند هدف انسان در مسیر زندگی چه باید باشد ؟ حد و مرز رشد عقلانی با رشد عاطفی کجاست ؟ آیا انسان ذاتاً " پاک است یا شریر ؟ انسان در فعالیت های خود تا چه حدودی مختار است ؟ در تربیت انسان آیا بایستی رشد استعدادات او را اصل قرار داد یا ناظر به پرورش اجتماعی او بود ؟

مفاهیم و مسائلی از فلسفه تربیت در منابع غربی

در این رابطه که انسان چگونه ذات و فطرتی داراست ، و چگونه می تواند تغییرات مطلوب پیدا کند ، و در اینکه انسان خوب چگونه است سئوالات متعددی طرح می شوند و برای هر سئوال پاسخ های گوناگونی از اهل فن می توان شنید .

آقای دکتر داوری نوشته اند : فلسفه ، علم به ماهیات اشیاء است و تمام فلاسفه با این پرسش فلسفه را آغاز می کنند که چه هست ؟ و چرا هست ؟ و چیست که هست ؟ باندکی دقت ملاحظه می کنیم که هر کدام از سئوالات فوق درباره خود انسان ، یعنی هستی و چگونگی او نیز مطرح اند .

مسائل یا موضوعاتی که فلسفه پیرامون آنها به بحث و تحقیق می پردازد ، از قبیل این مسائل اند که واقعیت چیست ؟ حقیقت دنیائی که در آن زندگی می کنیم کدام است ؟ معرفت ما به جهان از چه راه هایی اکتساب می شود ؟ معرفت حاصل شده ما از جهان تا چه حدودی اعتبار دارد ؟ ارزش چیست ؟ ملاک تعیین ارزش اشیاء و امور و رفتار کدام است ؟ قضایای علمی در قبال مقایسه با قضایای ارزشی چه حکمی دارند ؟ زیبایی چیست ؟ مقیاس زیبایی کدام است ؟ در هر کدام از مسائل فوق ممکن است اشیاء و امور خارج از وجود انسان ، موضوع باشند و یا خود انسان موضوعیت داشته باشد . در هر کدام از پرسش های فوق ، چنانچه خود انسان موضوعیت داشته باشد مناسب است که با امر تربیت و تعلیم انسان پیدا می کند و فلسفه آموزش و پرورش در صدد یافتن پاسخ برای آنهاست . سئوالات دیگری نیز در رابطه با حیات فردی انسان از لحاظ عقلانی ، عاطفی ، و

در کتاب فلسفه دیوئی ( ۲ ) مسائل زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند :

- ۱ - تربیت یک ضرورت زندگی است .
- ۲ - تربیت یک عمل اجتماعی است .
- ۳ - تربیت یک راهنمایی است .
- ۴ - تربیت بمعنی رشد ( ۳ )
- ۵ - تربیت بعنوان فعالیتی محافظه کارانه و پیا پیشرونده
- ۶ - مفهوم دمکراسی در تعلیم و تربیت .
- ۷ - اهداف تعلیم و تربیت .
- ۸ - تربیت ناظر به کارآئی اجتماعی .
- ۹ - نظریه های مربوط به ساخت
- ۱۰ - نظریه های مربوط به اخلاق
- ۱۱ - موضع فرد انسان در قبال جهان .

در کتاب تئوری های تربیتی معاصر ( ۴ ) تالیف رابرت ماسون مسائلی نظائر مطالب زیر تشریح شده است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم بعد فلسفی دارند .

- ۱ - انسان گرایی
- ۲ - ملی گرایی
- ۳ - برنامه روش ، راهنمایی
- ۴ - جهان ، انسان
- ۵ - اصول حاکم بر جهان هستی
- ۶ - ملاک های

بقیه از صفحه قبل

فلسفه و به بلندای هنر صورت می دهد .

در کتاب فلسفه‌های تعلیم و تربیت (۱۱) تالیف ماکس وینگو، در ارتباط با فلسفه بنیاد - گزائی سخنی دارد که با بررسی آن می توان هدف عمده تعلیم و تربیت را براساس این مکتب استنباط نمود . سخن او چنین است :

معر (تفکر) محافظه کارانه ادراکات خاص خود را درباره ماهیت و اهمیت تعلیم و تربیت داراست . مدارس بخاطر آن تأسیس می شوند که عقائد محافظه کارانه را بعنوان یک عمل اجتماعی به دقت انجام بدهند . بنیاد گرا معتقد است که بعضی مواد درسی شایستگی آموزش را در مدارس دارند، و بعضی لازم نیستند .

مدارس بایستی ارزشهای سنتی را کاملاً "

اخلاقی (۵) ۷ - انسان بسوی حیات خوب ۸ -  
مورثت فرهنگی ۹ - ساختار اجتماعی ۱۰ -  
عینیت نیازها - ۱۱ - منابع نظام اخلاقی (۶)  
۱۲ - شدن (۷) ۱۳ - امید و واقعیت (۸)  
۱۴ - اهداف تعلیم و تربیت .

در کتاب تحلیل تعلیم و تربیت معاصر، نوشته آلن، ارنستین و . . . در مورد هدفهای تعلیم از نظر آلفرد ویت هد، مسائلی بشرح زیر نقل شده است . (۹)

الف - نخستین چیزی را که انسان با وجود طبیعتهای گونه گون ، و تحت مقتضیات خاص خودش می کوشد که بدست آورد " عمومی ترین ارزشهای گوناگون است " در این رابطه اضافه می کند ، انسان بموجب خصیصه نوعی ، مداوم در جستجوی کشف و گسترش جهان خویشتن است .

ب - جستجو و کشفیات انسان بصورت دورانی (۱۰) گسترش می یابد

ج - کسب ، هنر کار برد دانش - مدرسه باید کاربرد دانش را به شاگرد بیاموزد ، او را مساعدت کند که یک آگاهی شخصی (خود یابی) حاصل کند ، احساس قدرت نماید درک زیبایی داشته باشد ، ساختاری از عقیده کسب کند که بعنوان یک عامل محرکه در تمام حیات او اثر کند و تجارب بشری را غنا بخشد .

ویت هد به بیان دیگری در مورد هدف آموزش و پرورش می گوید : هدفی را که باید برگزینیم ، پرورش انسانی فرهنگی است ، با داشتن دانشی توأم با مهارت در یک جهت خاص . دانش ماهرانه زمینه ای برای شروع فراهم می سازد ، و فرهنگ هدایتی را به عمق



حرمت دارند و آنها را انتقال بدهند ، مدارس نبایستی در مقابل سئوالات راجع به ارزشها خنثی باشند . مدارس عامل اشاعه و ایجاد سنتهای ارزشی در میان مؤسسات و نهادهای

آقای دکتر شریعتمداری در کتاب جامعه و  
تعلیم و تربیت (۱۶) وظائف مدرسه از بعد فرهنگی  
را، شامل فهم میراث فرهنگی، ارزش سنجی میراث  
فرهنگی و توسعه آن می دانند. و وظیفه دستگاه  
تربیتی را از بعد فردی رشد دادن نوجوانان از  
ابعاد بدنی، عقلانی، عاطفی و اجتماعی دانسته اند  
و منبعی را که خودشان اعلام داشته اند کتاب  
روانشناسی رشد تالیف الیزابت هرلاک بوده است.  
۱- کتاب علم کلی مقدمه ب .

۲- Democracy and Education

۳- Growth

۴- contemporary Educational theory

۵- Moral Standards

۶- Source of moral order

۷- Becoming

۸- Hope and reality

۹- Analyses of contemporary

Education P.129

۱۰- Cyclically

۱۱- Philosophies of Education

Max wingo P.50

۱۲- کتاب فلسفه های تعلیم و تربیت تالیف

ماکس وینگو صفحه ۱۹۵

۱۳- dea

۱۴- آشنائی با فلسفه صفحه ۹

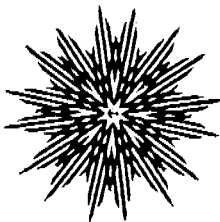
۱۵- با استفاده از کتاب کلیات فلسفه

ترجمه دکتر مجتبیوی صفحه ۲۸۸

۱۶- کتاب جامعه و تعلیم و تربیت آقای دکتر

شریعتمداری صفحات ۳۴ و ۱۴۷

محمد حسن آموزگار



اجتماعی هستند. نیاز به گفتگو ندارد که  
مدارس بایستی ماهیت سنن ارزشی را بصورت  
غیر قابل تغییری نگهداری کنند .

یکی از اصول یا اهداف تربیت بنظر  
عده ای از متفکران پرورش خرد است، زیرا  
عقل و فکر وجه ممیز انسان است و شریفترین  
چیزی است که در انسان وجود دارد .

در عین حال همین پرورش تفکر، خود مورد  
پرورش یا مورد تردید جمعی از متفکران است از  
جمله پیرس موسس مکتب اصالت عمل چنین  
می گویند (۱۲) : تصور (۱۳) ما از هر  
چیزی، مربوط به اثر محسوس آنچیز است . و  
چنانچه غیر از این تخیل کنیم خود را گول  
زده ایم. و اشتباه است که بگوئیم فکر را برای  
نفس فکر کردن بکار می بریم.

از دیر باز تاکنون در این مسأله که انسان  
چه هویتی داراست؟ انسان چه باید بشود؟  
چه چیزی در عالم هستی اصالت داراست که  
انسان بایستی آنچیز را بیاموزد و اولویت  
دهد؟ از خصائص وجودی انسان کدام بعد اصل  
و کدامها فرع بر آنند؟ متفکران غربی افکار  
متعددی را اشاعه داده اند :

پارامنید فیلسوف قبل از میلاد مسیح گفت  
آنچه به اندیشه نیاید نمی تواند حقیقی باشد  
و اوائل قرن ۱۹ شوپنهاور اعلام داشت "جهان  
پندارمن است" (۱۴)

افلاطون و قرنهای پس از او دکارت فائل  
بودند ما، با بکار بردن روشهای عقلی می -  
توانیم به معرفتی کامل دست بیابیم، و آنچنان  
معرفتی که کاملاً درست و دور از خطا باشد. ما  
نمی توانیم از راه تجربه حسی هیچ شناسائی  
کاملاً " یقینی حاصل کنیم، بلکه در قلمرو ذهن  
و عقل باید آنرا جستجو کنیم. (۱۵)



# راستگویی کودکان



پیشگامان از نظامات مکتب

ندارد .

حضرت علی علیه السلام فرمود : هیچ کار

رشتی بدتر از دروغ نیست . ۳

همه پیامبران الهی و پیشوایان دینی

مردم را به راستگویی دعوت نموده‌اند . راستی  
یک امر طبیعی و فطری است و از نهاد انسان  
مایه می‌گیرد .

همه کس راستی و راستگو را دوست دارد و از

دروغگو بیزار است حتی شخص دروغگو . اگر

کودک را به حال خود بگذارند طبعاً " راستگو

تربیت می‌شود . علل و عوامل خارجی است که

دروغگویی یکی از صفات بسیار زشت و یکی از  
گناهان بزرگ است . تمام اقوام و ملل جهان از  
دروغگویی مذمت می‌کنند و صاحبش را پست و  
فرومایه می‌شمارند . شخص دروغگو نزد مردم  
اعتبار و آبرو ندارد . آدم شریف و سرگوار دروغ  
نمی‌گوید . اسلام نیز از این صفت زشت مذمت  
نموده آن را گناهی بزرگ و حرام شمرده است .  
امام محمد باقر علیه السلام فرمود : دروغ  
پایه خرابی ایمان است . ( ۱ )

حضرت صادق علیه السلام فرمود : حضرت

عیسی فرمود : کسی که زیاد دروغ بگوید آبرو

او را از فطرت خدادادی منحرف ساخته به دروغگویی می کشاند. دروغ گفتن به خاطر یک کودک خردسال اصلا خطور نمی کند، بعداً که با بزرگترها سروکار پیدا کرد دروغ گفتن را از آنان یاد می گیرد. بچه‌ای که از فطرت اصلی منحرف گشت و به دروغگویی عادت کرد در بزرگی نیز ترک عادت برایش دشوار و غالباً از آن دست بردار نخواهد بود. آیه و روایت ویند و اندرز نیز چندان اثری نخواهد گذاشت.

پدران و مادران وظیفه دارند که از همان زمان کودکی به فکر راستگویی فرزندان خویش باشند، از علل و عوامل دروغگویی جلوگیری کنند و راستگویی را که در نهاد آنان نهاده شده است پرورش دهند.

پرورش راستگویی را نمی توان نادیده گرفت یا آن را به زمان بزرگی حواله داد.

پدران و مادرانی که به تربیت فرزندان خویش علاقه مند هستند و احساس مسئولیت دارند باید به مطالب زیر توجه فرمایند:

۱ - یکی از عوامل مهم پرورش کسودک محیط خانواده است. در محیط خانواده است که بچه شکل می گیرد و از اخلاق پدر و مادر و سایر معاشین تقلید می نماید. اگر محیط خانواده محیط راستی و درستی باشد، پدر و مادر و سایر افراد، با صداقت و راستی، با همدیگر رفتار کنند و سخن بگویند، بچه‌های آنان نیز به راستی و درستی پرورش خواهند یافت. برعکس اگر محیط، محیط دروغ و دروغگویی باشد پدر و مادر به یکدیگر و به فرزندان خویش و دیگران دروغ بگویند، بچه‌های بیگانه‌ای که در چنین محیطی پرورش یابند این خوی ناپسند را از پدر و مادر یاد می گیرند و دروغگو بار می آیند. چگونه می شود از بچه‌ای که گوشش

با دروغ آشنا شده و هر روز شاهد دروغ پردازیهای پدر و مادر می باشد، انتظار داشت که راستگو و صادق پرورش یابد؟! چنین محیط آلوده‌ای جز برای پرورش دروغگو و فریبکار صلاحیت ندارد. چنین محیط مسمومی است که کودک حساس و نقش پذیر را از فطرت راستگویی منحرف ساخته به دروغگویی عادت می دهد. بعضی از پدران و مادران نادان نه تنها خودشان دروغ می گویند بلکه دروغ گفتن را به فرزندان خویش تلقین می کنند. پدر در منزل است اما به فرزندش می گوید به فلانی بگو: پدرم در خانه نیست. به بچه‌ای که سالم بوده و لسی نکالیف مدرسهاش را انجام نداده می گوید: به آموزگار بگو: بیمار بودم، و صدها از این قبیل پدران و مادران نادان، بزرگترین خیانت را نسبت به فرزندان خویش انجام می دهند. دروغگویی گناه است اما پرورش دروغگو گناهی است به مراتب بزرگتر. پدر و مادر دروغگو علاوه بر کیفر دروغگویی کیفر سخت تری نیز دارند، و آن کیفر پرورش دروغگو است. دروغ گفتن پدر و مادر که به عنوان سرپرست خانواده شناخته شده‌اند گناه ساده‌ای نیست بلکه یک گناه بزرگتری را نیز به همراه دارد و آن پرورش بچه‌های دروغگوست. این قبیل پدران و مادران نه تنها گناه کبیره را مرتکب شده‌اند و به کیفر خواهند رسید بلکه نسبت به فرزندان بیگناه خویش که امانتهای الهی هستند و نسبت به اجتماع نیز بزرگترین خیانت را مرتکب شده‌اند. هم اینها هستند که یک اجتماع دروغگو و فریبکار بوجود می آورند.

بنابراین، پدران و مادرانی که می خواهند فرزندانشان راستگو باشند چاره‌ای ندارند جز اینکه راستگویی را پیشه خویش سازند و برای

مثلا شکستن شیشه یا سهواً و بدون قصد بوده در این صورت کودک مستحق تنبیه و سرزنش نیست. برای خود پدر و مادر نیز بارها اتفاق افتاده که بدون قصد شیشه را شکسته اند و خودشان را مجرم نمی شناسند. پس چرا کودک ناتوان را مجرم می شناسند و مورد عتاب و خطاب قرار می دهند؟!

و اگر شکستن شیشه در اثر کم توجهی و بی احتیاطی بوده پدر و مادر باید، با نرمی و ملایمت او را پند و اندرز دهند و سفارش کنند که در کارهایش دقت و احتیاط کند تا این قبیل حوادث به وجود نیاید. در این صورت نیز کودک مستحق مجازات و ملامت نیست تا از ترس به دروغ گویی متوسل شود. و اگر عمداً و بقصد

فرزندانشان بهترین محیط و سرمشق را فراهم کنند. راسل می نویسد: اگر بخواهید بچه‌ها دروغ گفتن را نیاموزند چاره ای نیست جز اینکه بزرگها با نهایت دقت در برابر بچه هاراستی را پیشه کند. (۴)

وای کاش راسل می گفت: در برابر بچه ها و در برابر هرکس زیرا نهاد پاک کودکان از هر دروغی متاثر می شود، حتی دروغهای پنهانی را بزودی کشف می نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: بوسیله غیر زبان مردم را بخوبی دعوت کنید. باید مردم از شما پرهیز کاری و کوشش و نماز و نیکوکاری ببینند و بدین وسیله سرمشق بگیرند. (۵)

۲ - بچه طبعاً " دروغگو نیست بلکه فطرت اولیاش اقتضا دارد که راستگو باشد. دروغ گفتن او علت دارد اگر پدر و مادر علل و عوامل دروغ گفتن را بشناسند و از آنها جلوگیری کنند کودک طبعاً " راستگو خواهد شد. یکی از عواملی که کودک را به دروغ گویی وادار می کند ترس از مجازات و سرزنشهای پدر و مادر است. مثلاً بچه شیشه در اتاق را شکسته است. از پدر و مادر می ترسد که او را مجازات کنند. بدین جهت وقتی از او می پرسند توشیشه را شکستی؟ جواب می دهد: نه من اصلاً اطلاعی ندارم. یا اینکه شکستن شیشه را به گردن دیگری می اندازد. مثلاً می گوید: من دیدم حسن به شیشه سنگ زد. معلوم است که انگیزه دروغ گویی این کودک ترس از پدر و مادر است. در صورتیکه اگر پدر و مادر هوشمند و با تدبیر و با انصاف باشند و برای تربیت فرزندان خویش برنامه صحیحی داشته باشند چنین ترسی برای آنان به وجود نخواهد آمد تا دروغ بگویند و تدریجاً به دروغ گفتن معتاد گردند.





طغیان ولجباری شیشه را شکسته بازهم تنبیه وکتک و سرزنش چاره کار نیست. زیرا باتنبیه وکتک نمی توان بچه را تربیت نمود واز تنبیه کاریها ولجباریها جلوگیری کرد. دراین مورد پدرومادر باید توجه داشته باشند که بچه ذاتاً " شرور و بدجنس نیست، لجبازی و شرارت او لابد یک علت خارجی دارد. باید کوشش و کنجکاوی کنند تا عامل و انگیزه اصلی شیشه شکستن را پیدا کنند. وقتی علت را برطرف ساختند، این قبیل کارها تکرار نخواهد شد. مثلاً" ممکن است مورد تحقیر واهانت قرار گرفته باشد، ممکن است به شخصیتش توجه نشده باشد، ممکن است مورد بی مهری پدر و مادر قرار گرفته باشد، ممکن است از جانب پدر یا مادر یا دیگران ستمی دیده باشد، ممکن است مورد تبعیض واقع شده باشد و... هریک از اینها ومانند اینها می تواند کودک را بدلجباری و طغیان وادار کند. در اینصورت برای حل عقده های روانی و احساس کبودهای خود و جلب توجه دیگران دست به شیشه شکستن یا کار خلاف دیگری خواهد زد. اگر پدر و مادر انگیزه روانی آن عمل خلاف را دریابند و برطرف سازند کودک نیز دست از طغیان و خلافتکاری برمی دارد و احتیاجی به تنبیه و کتک ندارد. بنابراین، دراین مورد هم ترس از مجازات و سرزنش پیش نخواهد آمد تا کودک از جهت ترس به دروغ متوسل شود و تدریجاً " بدان عمل زشت عادت نماید.

نماید و دروغهایی بر زبان جاری سازد. دراین مورد بهتر است بدون سؤال و جواب به او بگوئید: من از فلان کارتو اطلاع دارم مثلاً" می دانم کتابی را که از دوستت به امانت گرفته بودی هنوز پس نداده ای، کار خوبی نکردی امانت مردم را در موقع مقرر باید به صاحبش رد کرد. فوراً" کتاب دوستت را بازگردان و از وی عذرخواهی کن.

۴ - هیچگاه کودک را به چیزی تهدید نکنید که قصد انجامش را ندارید مثلاً " نگوئید: اگر فلان کار را بکنی ترا می کشم، یا میزنم یا تحویل پلیس می دهم، یا تورا از خانه بیرون می کنم، یا ترا بمهمانی نمی برم. با این قبیل

★ بقیه در صفحه ۵۱

۳ - اگر می دانید بچه شما کار خلافی را مرتکب شده و باید او را راهنمایی کنید مانند یک پلیس خشن و گستاخ او را بازجوئید و سؤال پیچ نکنید تا به جرم خویش اعتراف کند. ممکن است برای حفظ آبروی خویش حقیقت را کتمان

# قصه‌گویی برای کودکان

## اثرات آموزشی آن

به حرف زدن نیستند ولی اودوست دارد حیوانات نیز سخن بگویند. اگر دربرنامه، خاص کودک درخانه و مدرسه ساعتی را برای قصه برقرار کنیم خواهیم توانست به اهداف زیر دست یابیم :

۱ - کودک از بهترین نوع لذت برخوردار شود .

۲ - درگرفتن مقام های متنوع بین گروه هموع خود تجربه کسب کند .

۳ - با ادبیات آشنا گردد .

۴ - برای کتاب احساس ارزش کند و دراستفاده از کتب دقت نماید .

۵ - درسالهای اول دبستان پایه خواندنش استوار گردد .

۶ - برای کسب معلومات عمومی دارای پایه و اساس صحیح و مستحکمی شود .

۷ - اساسی برای تخیلات منطقی بدست آورد .

صرف نظر از امکانات مخصوصی که برای قصه گویی لازم است همچون کتابخانه و محیط مناسب می توان با حداقل امکانات نیز به این امر مهم پرداخت. بدین صورت که معلم و والدین علاقه مند به تربیت صحیح کودک باید با استفاده از معلومات و تجربه های شخصی خود برای کودک قصه بگویند. دراین کار مربیان و والدین مبتکر موفق تر خواهند



تصورات و اندیشه های واهی است. اگر برداشت ما بدین گونه باشد سخت راه را به خطا رفته ایم. هدف اصلی قصه رشد امکانات عاطفی و روانی کودکان به صورتی مطلوب و پسندیده است. در ساعاتی که کودک قصه هایی از پدر و مادر و مربی و افراد بزرگتر از خود می شنود دنیایی پیش روی او گسترده می شود که دور از واقعیت محض پیرامون اوست ولی این دنیا، دنیایی شگفت انگیز و زیباست. کودک در همان اوان کودکی می داند که جانوران قادر

کودک قصه را دوست می دارد و با شنیدن یک قصه دنیایی خیالی را پیش روی خود تصور می کند. در حقیقت قصه راه باریک روشنی برای او در تاریکی واقعیتهاست. نیاستی اینگونه تصور گردد که هدف از قصه گویی برای کودکان برکندن آنها از واقعیات دور و بر و رساندن آنها به حیاطه ای از



بود. احساسات لطیف و بکر نظر داشت، مشغله زندگی و مهمی برای جذب کودکان کودک اگر با باورهای منطقی و کمبود امکانات از قبیل تهیه کاغذ و کتبی که چاپ شده و در اختیار دارد تا به باطن، پس باید سعی جالبی در پی خواهند داشت. در مورد ناسازگاری و در اختیار شدن نادر چاپ کتب کودکان از خانواده‌ها قرار داده می شود نیز تصاویر جالب استفاده گردید و جای سخن فراوان است. در بسیاری قطع کتاب نیز " کودک پسند " از موارد کتب نامناسب از هر دو باشد. کتاب های قطور و سنگین جهت کیفی و کمی باعث اثرات در این میان گیری مناسبی ندارند. آموزش نامعقول می گردند. ندارند.

خود مانند بزرگترها در اثر کمبود کتاب " دچار محرومیت هستند حرفی نیست. البته در این مورد بایستی شرایط جامعه را نیز در نظر گرفت. صرف نظر از چگونگی چاپ و لایام در فکر تهیه کتب مناسبی با بایستی شرایط جامعه را نیز در نظر گرفت. صرف نظر از چگونگی چاپ و لایام در فکر تهیه کتب مناسبی با بایستی شرایط جامعه را نیز در نظر گرفت.

برای کودکان بوده‌اند. در میان کتابهایی که برای این نویسندگان برجسته‌ای از کشورهای گوناگون در مقام قصه نویسی برای کودکان به اوج ترقی نائل شده‌اند نهایت ذوق و استعداد نویسنده در این است که خود را به جای کودکی فرض کند و از دیدگاه او به جامعه و محیط پیرامون بنگرد. آوردن عبارات سخت و سخیف و مشکل باعث آزدگی کودکان کتاب قصه می‌گردد. چه بسا کودکی با درماندگی از معنی کردن یک جمله کتاب را به کنساری بگذارد و بی کاری دیگر برود. هر چند در نگاه اول کتابهای قصه برای کودکان به وفور دیده می‌شود ولی باید ادعا کرد که در زبان ما تعداد آثاری که برای مطالعه کودکان چاپ شده‌باشد اندک است و این در حالی است که

در میان کتابهایی که برای این منظور فراهم شده نیز کتاب خوب واقعی کمیاب است و نمی‌توان گفت حتی نیمی از آنچه تاکنون برای کودکان تالیف یا ترجمه شده به تمام معنی برای آنان مناسب و مفید بوده است. برای کودکان زیرع سال که هنوز خواندن و نوشتن را فرا نگرفته‌اند اگر تصاویر کتاب قصه طوری تهیه شده باشد که بدون خواندن و توضیحات مربوط به آنها کودک بتواند رشته داستان را دنبال کند بسیار مفید و موثر است. از نظر طفل تصاویری که دارای رنگهای شاد و عاری از جزئیات باشد خوب است. بهتر است تصاویر کتاب به صورت نقاشی باشند تا عکس. عکس‌گیری کمیتری از نقاشی دارد و این به

تجربه ثابت شده‌است. باینکه کودکان خردسال نمی‌توانند مطالب را بخوانند و آموزش خواندن از جهت ساخت فکری و بدنی آنان نیز مناسب نیست ولی با این وجود، با دیدن تصاویر کتابهای قصه و کلماتی که با حروف درشت در زیر آن تصاویر وجود دارد علاقه‌ای زیاد به کلمات چاپی در آنها ایجاد می‌شود.

### قصه گوئی والدین و مربیان

غیر از استفاده از کتب، مربیان و والدین می‌توانند از خود برای کودکان قصه بگویند. برای اینکار بایستی آنان خود قصه‌هایی را فراگیرند و در مواقع مناسب برای کودکان تعریف کنند، البته اگر کتاب قصه مصور و جالبی در





اختیار باشد ، بادر نظر گرفتن اثرات آموزشی کتاب ، معقولانه نیست که آنرا به کناری بگذاریم و از خود قصه‌ای برای کودک نقل کنیم . داستانهای مخصوص کودکان با یکدیگر تفاوت دارند . گونه‌ای از این داستانها به صورت افسانه‌های باور نکردنی هستند که اگر با تصاویر مناسب همراه‌نباشند کودک قادر به درک و فهم آنها نخواهد بود . در مقابل داستانهایی که موضوع آنها در پیرامون کودک میگردد و بقول معروف دارای موضوعی " ملموس "

هستند ، می توان آنها را به صورت نقل کردن به کودک عرضه کرد . بهتر است در پایان قصه‌های خیالی کودک را قانع کنیم که وجود شخصتهای دور از عقل تنها وسیله‌ای برای بیان نتایج اعمال انسانهاست . هنگامیکه والدین و یا مربیان به نقل قصه‌ای بدون استفاده از کتاب می پردازند ، محیط دوستانه ای تشکیل می شود که در مورد خواندن قصه از روی کتاب پیش نمی آید و این خود مزیتی برای روش قصه گویی است . این نزدیکی سبب می شود که مربیان بتوانند در حالات کودکان تعمق و مطالعه بیشتری کنند و روش قصه گویی خود را برطبق میل و علاقه‌های ایشان تطبیق دهند ، از طرفی



هم در موقع نقل شفاهی داستان فرصت بیشتری برای تنوع در ادای مطلب و حرکات صورت و اعضا دارد . کودکان هم از نگاه کردن این حالات قصه گو بیشتر از گوش کردن تنها لذت می برند . گاه والدین و مربیان روشهای استادانهای را بکار می گیرند . تغییر صدا و حرکات و رفتن در قالب شخصینهای قصه درک آنرا برای کودکان هموار می سازد و کودک به نحوی محسوس درگیر قصه می شود گویی ماجرای قصه در چند قدمی او اتفاق می افتد .

#### استفاده‌های دیگر از قصه

می توان با تبدیل قصه به نمایشنامه و بازیهای گوناگون از آن



استفاده آموزشی برد و این روشی بسیار سهل و ساده است . با ابتکار معلم اکثر قصه‌ها را می توان به نمایشنامه تبدیل کرد و یا آنها را به صورت نمایشنامه در آورد . تحرک کودک و استفاده تمام عیار از حواس کودک باعث شکوفایی احساسات او خواهد بود . اگر مربی ذوق ادبی داشته باشد می تواند قسمتی از قصه را به شعری مناسب تبدیل کند و کودکان را تشویق کند تا آن را بخاطر بسپارند و این اشعار در مواقع خستگی و بی‌زاری کودکان از درس می تواند مورد استفاده قرار بگیرد . در تبدیل قصه به نمایشنامه بایستی بیشترین سهم را به کودکان من‌زوی و گوشه گیر اختصاص دهیم . ایجاد این چنین محیطهایی در حل مشکل کمرویی آنان بسیار مؤثر می باشد .

بهر روز گنج جو





بخواند؟

شاید بگویند: در هر صورت دانش را فرا می گیرد و این چه بدی دارد که کار می کند و در مقابل پاداش می گیرد.

اما بایکاردن این روش مشاهده می کنید که کودک برای هیچ بهانه جویی می کند، پس می بینید که این معامله نتایج نامطلوبی دارد.

حال بیایید ببینیم اصولاً "چنین تدابیری قادرند به خوبی موفقیت دانش آموز را تضمین کنند یا نه؟ پاسخ منفی است.

پدر و مادرانی که با این روش موفق شده اند کودکانشان را به درس خواندن وادارند بیهوده خود را تسلی می دهند که در روز پسرشان نمره بیست گرفت و در عوض یک بلیط سینما دریافت داشت، و بابا جایزه جدیدی تهیه می کند که درازای نمره

# بیست ها می بد

پدر و مادرانی هستند که در ازای گرفتن نمره های خوب به کودک خود پول می دهند.

پدری در نامه خود می نویسد: "منی دانم چطور پسر مرا را وادار کنم که خوب درس بخواند، من حتی قول داده ام که درازای نمره شانزده ۵۰ ریال و در مقابل نمره بیست ۱۰۰ ریال به او بدهم، اما این روش هم فایده های

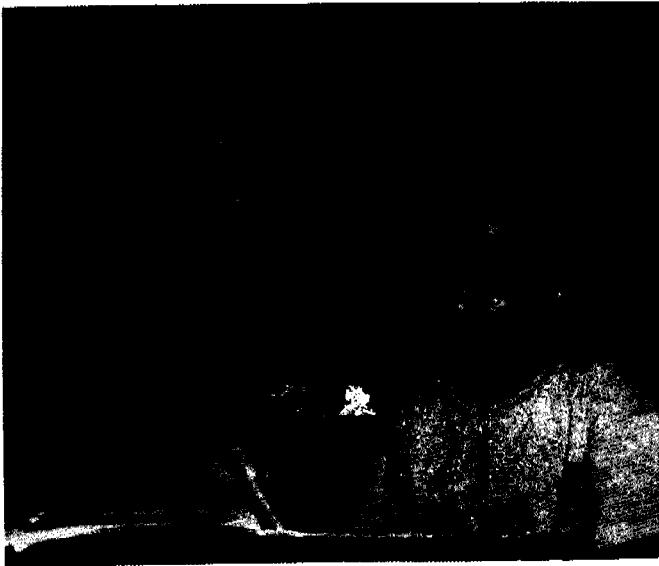
نیخشیده و او همانطور نمره هایش بد است."

حال این سؤال مطرح است که اگر این روش فایده ای هم داشته باشد آیا پسر خوب درس می خواند؟ چگونه درس می خواند؟ ممکن است حیل های بکار ببرد، و بالاخره، مگر پول آن قدر مهم است که کودک بخاطر آن سعی کند که خوب درس



عالی بعدی به او بدهد اما خیلی احتمال دارد نمره بعدی عالی نباشد.

تصور کنید پسر شما آماده درس خواندن می شود، ناگهان رفیقش پیش او می آید و بلبلی برای تماشای مسابقه میان دو تیم فوتبال با خود می آورد. کتاب درس فوراً بسته می شود و بچه ها به سوی استاد یوم می روند. مادر دنبال او داد می زند: - کجا، نگاه کن، اگر دردیکنته بیست نگیری روز جمعه سینما نمی برمت!



از پشت درصدامی رسد که: - باشد نمی خواهم. حقیقت این است که قرار گرفتن دو تیم فوتبال در برابر هم فوق العاده جالبتر از سینما است. پسر شما پشت کتاب درسی اش به این جهت نمی نشیند که درس خواندن برای او جالب است و یا احساس وظیفه و مسئولیت سبب این کار می شود، بلکه تنها به این دلیل است که نمره بیست خود را بالذاتی عوض کند. و نتیجه کار را هر بار چنین حل می کند: کدام لذت بیشتر است؟

امروز درشش را به خاطر فوتبال حاضر نمی کند، فردا به خاطر کتاب سرگرم کننده و پسر فردا برای بازی شاد دم در خانه. و هر قدر مادر از بچره داد می زند که

بیا ده. یا نزده و حتی سی تومان بدهم، توجهی نخواهد کرد و خواهد گفت: "بازی کردن روی برهها جالبتر است." چنانکه ملاحظه می کنید این تدبیر نتیجه ای ندارد و نه تنها نمره های خوب عاید نمی کند بلکه مضراتی نیز دارد. این "خرید و فروش" مانع ایجاد خصوصیتی می شود که باید انجام تکالیف تحصیلی در کودک پرورش دهد.

آموزش، اولین کار جدی در زندگی کودک است، اولین کاری که مستلزم رحمت جدی است. زیرا باید حتی زمانی که دلش می خواهد با کار دیگری سرگرم شود به انجام آن بپردازد. این کار باید خوب انجام شود، در زمان

معین و طبق قاعده معین.

علی کوچولو به مدرسه رفتنه است. پدر و مادرش از همان آغاز به طور صحیح به او کمک کردند و بتدریج خصائل سعی و کوشش و پشتکار در امر آموزش به عنسوان کاری جدی در کودک پرورش یافت. بنابراین بعدها در کلاس سوم و پنجم - وقتی که درسها جدی تر می شد، وظیفه او پیوسته مشکل تر و انتظارات نیز از او بیشتر می گردید، اما به موازات این امر مهارت، احساس وظیفه، مسئولیت و سعی و کوشش کودک هم رشد می کرد و توسعه می یافت.

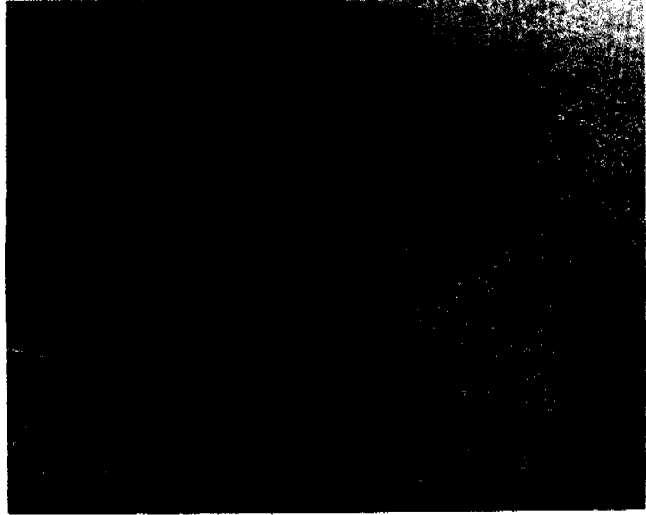
حال اگر این خصوصیات که بدون آنها آموزش موفقیت آمیز



لطفاً ورق بزنید

بنابراین زیان اصلی "خرید و فروش" در این است که مانع تکوین خصایص اخلاقی، وجدان رفتار پرمسئولیت نسبت به انجام کار و احساس وظیفه در کودک می شود که نه تنها برای آموزش مدرسه، بلکه برای تمام دوران زندگی انسان ضروری است.

اگر کودک شما خوب درس نمی خواند، این بدان معنی است که دروی بعضی از خصایص ضروری پرورش نیافته است. اما کدام خصایص؟ در این جا باید بنگرید مشاهده کنید، با آموزگاران



امکان ندارد، در کودک ایجاد نشد چه باید کرد؟ در این صورت پدر و مادر شروع به جستجوی وسایل دیگری می کنند تا او را به خوب درس خواندن وادار کنند.

در این جا هم سکه های ۲۰-ریالی و ۵۰ریالی ظاهر خواهند شد. اما همیشه هم این پاداش گرفتنها آن صورت وقیح "بیست بیاور، ۱۰۰ریال بگیر" رابه خود نمی گیرد. در بعضی از خانواده ها این کار بیشتر خصوصیت پرده پوشی دارد. ولی واقعیت

یک چیز است: یا پدر به پسر قسول می دهد که در صورتیکه سه چهارم نمراتش بیش از دوازده باشد به او پول بدهد و یا مستقیماً وبدون طول وتفصیل درازای هر نمره خوب به او پول می دهد. در هر دو صورت کودک برای این درس خواهد خواند که نتیجه مادی عایدش شود، نه برای اینکه می داند و احساس می کند که خوب درس خواندن مشورت نمایید و با آنها به باز پروردن کودک اقدام کنید. این راه، هر چند که آسان نیست، تنها راه صحیح است.



در این باره که در این کتاب مذکور است  
 برای آنکه در این کتاب مذکور است  
 برای آنکه در این کتاب مذکور است  
 برای آنکه در این کتاب مذکور است

بروزدانی اینگونه ظاهر است  
 نقاط ضعف اخلاقی خود بی پروا در عیبها  
 اصلاح خود برخواهند آمد

بازگشت و بازنگشت

در مواردی که در این کتاب مذکور است  
 موجب می گردد که ایشان دست به سیاه و سفید  
 خرد و همه کارها را بکنند و برایشان انجام دهند  
 اینگونه کودکان این را از پدر و مادر و بزرگان  
 بازگشت دارند و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 آنان برورده می شود و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 بر خورده یا مستطرد و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 بر توان می سازد و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 و حل آن برایشان می شود و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 می کند و در حالی که عیبها بازگشت و بازنگشت  
 مرید انجام می دهد و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 از رسالت های الهی بخردن و یاداران اینست که  
 از همان خردسالی فرزندان خود را با مشکلات  
 و دشواری ها مواجه سازد تا روحیه مقاومت و  
 مبارزه گری در آنان برورده گردد. خواه چه بسیار  
 طوسی در کتاب اخلاقی ناموسی می گوید که بعضی  
 کینه فرزندان خود را از همان خردسالی بسازد  
 دشواری ها و مشکلات آنها سازد تا نظریه مسیح  
 روحیه تلاقی و کوشش و مجهولین مقابله و  
 مبارزه گری جوانان بوجود آید  
 در مواردی که در این کتاب مذکور است

در این باره که در این کتاب مذکور است  
 برای آنکه در این کتاب مذکور است  
 برای آنکه در این کتاب مذکور است  
 برای آنکه در این کتاب مذکور است

و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 بازگشت دارند و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 آنان برورده می شود و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 بر خورده یا مستطرد و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 بر توان می سازد و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 و حل آن برایشان می شود و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 می کند و در حالی که عیبها بازگشت و بازنگشت  
 مرید انجام می دهد و این را از پدر و مادر و بزرگان  
 از رسالت های الهی بخردن و یاداران اینست که  
 از همان خردسالی فرزندان خود را با مشکلات  
 و دشواری ها مواجه سازد تا روحیه مقاومت و  
 مبارزه گری در آنان برورده گردد. خواه چه بسیار  
 طوسی در کتاب اخلاقی ناموسی می گوید که بعضی  
 کینه فرزندان خود را از همان خردسالی بسازد  
 دشواری ها و مشکلات آنها سازد تا نظریه مسیح  
 روحیه تلاقی و کوشش و مجهولین مقابله و  
 مبارزه گری جوانان بوجود آید  
 در مواردی که در این کتاب مذکور است

